

دو نامه سیاسی

بسیاری از خوانندگان گرامی میدانند که در دوره قاجاریه یکی از گرفتاریهای بزرگ دولت ایران مسئله افغانستان بود. حفظ حدود هند، و جلوگیری از پیشرفت نفوذ روسیه، برای انگلستان بهانه‌ای شده بود که نگذارد دو برادر در خانه خود با آرامی زندگی کنند. تحریرات دامنه داری که بیش از هفتاد سال ادامه داشت، سرانجام دولت ایران را قانع کرد که در افغانستان سه حکومت مستقل تأسیس گردد و باین ترتیب، آشفتگی بایالات شرقی ایران سرایت نکنند و باز هم دولت انگلستان راضی نشد و بالاخره کار را بچنگ کشانید و زمامداران ایران بجهل با بخیانت، در موقعی که انگلیسها با مشکل بزرگی دست بگریبان بودند، کار را با صلحی خاتمه دادند که نه تنها افغانستان را از ایران جدا کرد بلکه قسمت مهمی از سیستان و بلوچستان را نیز بتدریج ضمیمه هند نمود.

دو نامه‌ای که ذیلا بنظر خوانندگان گرامی میرسد از مجموعه معتبری است که بامضای میرزا سعید خان انصاری مؤتمن‌الملک وزیر دول خارجه ناصرالدین شاه رسیده است و اکنون متعلق بجناب آقای معاون الدوله غفاری است و آنرا با نهایت لطف در اختیار این بنده قرار دادند تا استفاده نمایم

ترجمه مراسله جناب جلالتمآب لار دستر نفورده رد کلیف سفیر کبیر دولت انگلیس مقیم اسلامبول بجناب جلالتمآب ارفع امجد میرزا آقاخان صدراعظم دولت علیه ایران مرقوم از اسلامبول فی ۲ ماه می سنه ۱۸۵۱ عیسوی مطابق ۲۰ رمضان سنه ۱۲۷۲ هجری مخدوماً دو طغرا مراسله که جناب ارفع شما محبت فرموده باین دستدار مرقوم داشته بودید هر دو در وقت خود رسید. دستدار قائل نمیکردم که زودتر جواب آنها را بنویسم اگر بعضی وقایع که من لابد بودم که در آنها غور کنم مانع نیامده بودند که این دستدار را از آنچه خود بدان میل کلی داشتم بازدارند. اما با وجود اینها چنین نیست که این دستدار قدر اعتمادی که جناب ارفع شما ببینده فرموده‌اید ندانم و در آنچه در مقام دوستی از این دستدار برآید کوتاهی کنم و تا بهال هم کوتاهی نکنم که دولت خود را اعلام کنم از وعده‌های سربخی که دولت ایران از قراریکه از مضامین مراسلات جناب ارفع شما مفهوم می‌شود کرده‌اند که دولت علیه ایران بسیار خواهشمندند که هر سببی که باعث تقار مابین دولتین علیتین شده‌است از میان برداشته شود. آنچه از من برمی‌آید در مقابل اعتمادی که بدوستدار فرموده‌اید هر چه مصلحت گذاران دولت علیه ایران مینویسند و می‌گویند بشنوم و دریافت کنم همه را بی‌کم و زیاد بلندن ارسال دارم. اکنون بنده هر روزه منتظر میباشم که دستورالعملی که دستدار باید از آنقرار عمل کنم برسد و این دستدار این را مایه افتخار خود میدانم که سبب رفع تقار و باعث اصلاح مابین دولتین علیتین شوم و این بکلی بسته است بمساعی جمیانه جناب ارفع شما که وزیر اعظم و اعتمادالدوله و مصلحت بین بندگان

افندس ارفع همایون پادشاه ایران میباشند. اما قبل از همه چیز دو شرط از لوازم و ناگزیرند اولاً آنکه هر نقاری که بالفعل در میان دو دولت حاصل است بی اغماض موافق دلخواه از میان برداشته شود. ثانیاً اینکه مراسلات و مراودات درمیان به سبب تصرف بندگان افندس مملکت هرات را بهدر نرود و بیحاصل نباشد و همین خود مسبب دیگر نشود که دولت علیه انگلیس مجدداً از دولت علیه ایران برنجد. این دوستدار دلیلی بهتر بر صدق نیت خود نمیتوانم آورد از اینکه این فقرات معظمه را بجناب ارفع شما اعلان نمایم تا در آنها درست تأمل فرمایند و بمصلحت گذاران دولت علیه ایران مقیم اسلامبول اختیار تام بدهد و بایشان بفهماند که هر اراده که دولت علیه ایران در تصرف هرات داشته اند بکلی موقوف و هر لشکری که در آن سرزمین بودند بر خیزند. این دوستدار این فرصت را غنیمت میداند که در خاتمه این مراسله جناب ارفع شما را مجدداً از میل خاطر دوستانه و صدق نیت و اخلاص خود نسبت بجناب ارفع شما مطمئن گرداند

جواب مراسله مزبوره از جانب جناب جلالتمآب اشرف ارفع صدراعظم دام اجاله

جواب مراسله آنجناب جلالتمآب مورخه ۲۰ شهر رمضان المبارک ابلاغی عالیجاه مجددت همراه مستر استیونس فونسل متوقف دارالخلافه را اولیای این دولت با کمال میل بر رفع نقار مابین، خاصه که مثل آنجناب جلالتمآب خیرخواه حقیقی و معروف بصفه حقانیت بر حسب میل اولیای ایندولت و خیرخواهی دولت انگلیس و سلیقه مستقیمه خود اقدام بانجام آن نموده اند جایز التآخیر ندیده اند و ممیجلاً بعد از عرض حضور افندس اعلیحضرت شاهنشاه ولینعمت همایونم در جواب فقرات دوگانه زحمت میدهد:

اینکه نگاشته اند که رفع نقار مابین دولتین بسته بمساعی جمیله دوستدار است مراتب خواهی خودم را نسبت بدولت انگلیس در مدتی که اداره کلیه مهام این دولت بعهده کفالت دوستدار قرار گرفته باندیشه اینکه مبدا شرخش باعث زحمت آن جناب و سبب خروج از رشته مطلب شود رجوع بعلم و بصیرت تمام آن جناب و اعتقاد ما مورین منصف سابق آن دولت میکنم. بدیهی است که اولیای دولت ایران از مودت قدیمه دولت انگلیس با فساد ارباب غرض بآسانی صرف نظر نخواهند کرد.

اولاً نگارش رفته بود نقاری که بالفعل در میان دو دولت حاصل است موافق دلخواه و رضای جانبین برداشته شود. تفصیلی که بجهت سفیر آن دولت بتوسط مصلحت گذار دولت ایران بآن جناب اظهار شده البته در نظر آن جناب جلالتمآب کافی و دلیل اقوی و محرک تصدیق منصفانه بوده و خواهد بود، که اولیای دولت ایران کمال قدر را بر دوستی دولت انگلیس گذاشته دیگر عذری برای مراجعت سفارت آن دولت که بی علتی شایان ترك مراده کرده بود باقی نمانده است.

ثانیاً فقره هرات بوده کیفیت هرات و تمیین لشکر ایندولت محض حفظ امنیت داخل و خارج خراسان بدون خیال و قصد نازه در آن صفحات هر چند دخلی بقطع مراده و برخواستن آن سفارت ندارد و عود سفارت را با چنان دلجوئیها که بآن جناب جلالتمآب وعده داده شده است نباید مربوط داشت بقرار امر هرات و افغانستان که فقره ایست مفضل و خارج از مطلب که راه انجام آن موقوف است بسمی و اهتمام اولیای دولت ایران و سفیر مقیم دولت انگلیس در طهران که نظر بظهور این امر خطیر حضور سفارت آن دولت هیچ وقتی از اوقات مثل حالا لازم نبوده و همچنین بحسن اتحاد دولتین و بر کمال بی غرضی و مآل اندیشی اولیای جانبین. ولی چون این فقره را آن جناب جلالتمآب

مایهٔ اشتغال خیال خود قرار داده‌اند لازم آمد که ظهور اوضاع تازه و اختلال حالات سابقه و خطرات وضع قدیم افغانستان را با صداقت تمام نگارش دهد و در چارهٔ هر فقره از موافقت رأی دزین آن جناب استمداد جوید. پلوتیک دولت ایران در امر هرات و افغانستان تاکنون همان پلوتیک و حقیقت قدیم بوده است یعنی قندهار و هرات بدو حکومت مستقله نسبت بهمدیگر بی‌دست‌اندازی طرفین بودن و کابل نیز بهمان نمکین و ادب سابقه بی‌ادعای خود سری و تجاوز از حد معین خود ماندن. چنین پلوتیک دولت ایران از کار گذاران دولت انگلیس پوشیده نبوده و تا زگی ندارد و درین راه از اولیای این دولت با حضور سفارت آن دولت تدابیر لازمه زیاد از اقسام مرادوات و مکاتبات و سایر واقعات بعمل آمده بطوریکه نه چنین پلوتیک ایندولت محل تعجب می‌تواند بود و نه هم بر ملزومات حفظ آن منتظر بخت و ایراد می‌تواند شد.

تجاوز و خودسری غیر معهود امیر دوست محمدخان که فوق قوهٔ شخصی و حکومتی و بیش از اندازه او بود مایهٔ تأمل و ملاحظهٔ دقیق شد. بعلاوه او اکتفا بتسخیر قندهار و تجاوز از حد و حدود خود و تفریق اولاد کهندل خان با نسبت اختصاصی که آنها باین دولت داشتند ننموده بشهرهای گوناگون اهالی هرات و خراسان را بوحشت انداخت بطوریکه برای هرات و خراسان خطر کلی حاصل است. و در دعوت خلق بنای کاغذنویسی که باصطلاح جدید خود فرمان همایون است باهالی مزبور گذشت که اکنون حاضر و بجهت اثبات تجاوزات او دلیلی ظاهر است. وقتی که نقتین امیر دوست محمد خان هنوز باهالی هرات اثر نکرده بود و استمداد از طرف دولت ایران کردند اگر امیر دوست محمدخان رو بهرات قشون کشیده بود و همین‌طور که قندهار را باسانی تصرف کرده‌است هرات را نیز تصرف میکرد از آن جناب جلال‌آب با صداقت تمام سؤال میشود که حالت ایران چه حالتی بود.

دولت ایران بنا بر پلوتیک معین خود و شرایط حفظ امنیت خراسان بتعجیل بتبیه فرستادن لشکریان صفحات پرداختند که شاید او ترک خودسری و تخلیهٔ قندهار و صرف نظر از تعرض هرات کرده مراجعت نماید، سودی نبخشیده بر جسارت خود افزود و بطمع سیستان و افسارقیانات ولایات معظمهٔ خراسان و کرمان افتاد. آدمها و کاغذها و خلعتها فرستاد و دعوتها نمود و خود را در انظار عوام مستظهر بدولت انگلیس وانمود کرد و باین ادعا منتظر نتیجه‌های بزرگ نشسته مترصد مراجعت قشون دولت ایران است که بمحض رفع همین یک مانع عمده سایر موانع را از قبیل اغتشاش کابل و عدم تسلط کامل در قندهار سهل شمرده فوراً دست بمقصود خود بزند. اگر اقدام الجائی اولیای این دولت بتدابیر لازمه و حفظ شرایط احتیاط نمی‌بود البته ابقا بهیچیک از منظورات خود سرانه نکرده بود.

اکنون باید ملاحظه کرد که استقلال افغان با آن طبیعتی که اولیای دولت انگلیس کاملاً اطلاع دارند و بودن افغانستان در تحت یکتفر صاحب اختیار داعیه طلب چه مصلحت دوتین است بلکه بحالت سابقه و حکومت‌های متعدده بودن آنها البته اقرب بصواب است. بر فرض عدم ظهور مخالفتی از آنها نسبت بدولت انگلیس اولیای این دولت نمیتوانند متحمل حرکات بی‌قاعدهٔ آنها که از تمیز و تربیت بیرون است بشوند و آسوده خاطر باشند مگر اینکه بحالت سابقهٔ خود که اطمینان از آن حاصل توان کرد عود نموده باقی و برقرار ابدی بماند و بجز این، اولیای این دولت خود را از داخلهٔ مملکت خود آسوده و فارغ البال نمیتوانند شمرد و بسا وجود اینهمه

خطرات عظیمه آيا دولت ايران چگونه ميتواند قشون خود را بياينكه قرار محكمى در حصول آسودگى آينده از اين خيالات داده شود از آن صفحات بردارد . پس در صورتيكه امير دوست محمد خان از قندهار بيرون برود و حكومت قندهار بدون مداخله امير دوست محمد خان مستقلاً با اولاد كهندل خان واگذار شود قشون ايران هم از هرات معاودت خواهد كرد .

بعد از ورود جناب جلالتمآب فرخ خان امين الملك ايلچى كبير دولت عليه ايران مأمور دربار دولت بهيئه فرانسه باسلامبول و قرارداد محكمى در باب حالات آينده افغانستان موافق دستورالعملى كه باو القاء شده است كه بعد از اين چنين كيفيات ظهور نمايد اگر چه توقف جناب معزى اليه در اسلامبول زباده از پنج روز قرار نبود وليكن در اين اثنا وصول مراسله مهرآمىز آنجناب جلالتمآب برونوق و اعتمادات حاصله در حق آنجناب افزوده ده روز هم علاوه قرار دادند اميد كلى است كه امورات مزبوره بحسن نيت و خير خواهى آنجناب جلالتمآب مبنى بر حفظ شرايط مودت دولتين و تكميل اين دوستى گرانبهاست انجام يابد حرر رفى ۱۸ شوال سنه ۱۲۷۲ - صحيح است مهر ميرزا سعيد خان انصارى وزير خارجه ناصرالدين شاه بسجع ولااله الاالله الملك الحق المبين سعيد الانصارى .



هر چند كه اين سياست مربوط به يكصد و سيزده سال پيش است و بهيچ كيفيتى باوضع امروز ارتباط ندارد ولى مع هذا بايد گفته شود كه در قبال فكر نصرف قطعى افغانستان و يا تحريكات دائمى سران آن خطه بوسيله انگليس ها ، باز هم خالى از خير خواهى و حسن نيت نبوده است ، على الخصوص كه صريحاً و واضحاً معلوم ميشود كه تحريكات منحصر بافغانستان نبوده بلكه ولايات خراسان و كرمان نيز گرفتار فتنه و در معرض طمع بوده است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

فکر فروزنده

جان اگر کشته عشق تو نگردد تنگ است
معنی هردو جهان نزد خرد نیرنگ است
منکر حسن ترا پای تعقل لنگ است
جز وجود تو خیال من و ما بیرنگ است
عالم و هر چه در او هست شرآهنگ است
عقل و اندیشه اغیار به بین در جنگ است
ساحه مملکت از بهر ظهورش تنگ است
سر دار فیض محمد زکریا فیضی

دل که آینه روی تو نباشد تنگ است
ز درهستی اگر این جلوه زیبای تو نیست
چيست گر نيست تجلی تو اين ارض و سما
نيست اين پيکر اجسام مگر دام نظر
عشق آتش به دل ذره نه تنها فروخت
نيست راهی بجز از عشق به سر منزل دوست
«فیضی» اين فکر فروزنده كه درسردارى